

نوشته : دکتر حمید بهزادی

توتالیتریزم و تأثیر آن

بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی (۲)

مقدمه - در مقاله شماره هشتم مجله دانشکده درباره تأثیر دموکراسی بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی صحبت کردیم . اینک سخن در بارهٔ اثرات توتالیتریزم بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی است ، چنانکه قبلاً اشاره شد ، در این دو مقاله (مقاله شمارهٔ هشتم و نهم) سعی بر اینستکه نقش ایده‌تولوژی ، بطور کلی ، بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی (روابط بین‌المللی) تمین گردد .

بخش اول - توتالیتریزم و انواع آن

توتالیتریزم اصطلاحی است که غالباً در نوشته‌ها بجای «دیکتاتوری» یا حکومت مطلقه بکار برده شده است . البته بین توتالیتریزم و حکومت مطلقه رابطه نزدیکی وجود دارد ولی این دو بهیچ وجه یکی نیستند . توتالیتریزم بیشتر به منطقه و حدوداً قدرت سیاسی توجه دارد تا به منبع^۲ این قدرت .

۱ برای تفصیل بیشتر دربارهٔ انواع توتالیترها رجوع شود بکتاب
How Nations are Governed تألیف H. Berrington، لندن ؛

چاپ Western printing services ، ۱۹۶۴ ، صفحات ۸۸ - ۸۰

Scope - ۲

Source - ۳

حکومت‌های سنتی و اکثر حکومت‌های جهان سوم حکومت‌های مطلقه می‌باشند که دارای رهبری و حکومت محدود می‌باشند. آنها معمولاً وجود گروه‌هایی مانند خانواده، کلیسا، و گروه‌های دیگر را در مملکت لازم تشخیص می‌دهند و گروه‌های مزبور تا وقتی که مخالف منافع دولت نباشند از آزادی عمل برخوردارند.

حکومت‌های مزبور هیچگاه ادعای تنظیم تمام جبهه‌های حیات افراد و شئون زندگی مردم را ندارند.

در چنین رژیم‌هایی مظاهر دموکراسی وجود ندارد و مخالفت اقلیت ممنوع است ولی نقش و رهبری دولت نیز محدود می‌باشد.

در توتالیتراریسم که پدیده قرن بیستم می‌باشد، حکومت و رهبری دولت عام و تام می‌باشد.

در حکومت توتالیتراریسم پدیده چندگانگی (پلورالیزم) وجود ندارد و در کشورهای دموکرات و همچنین در حکومت‌های مطلقه جامعه در حقیقت پلورالیست می‌باشد، در این حکومت‌ها «وفاداری»، «فردین گروه‌های پیشماری نظیر خانواده، کلیسا، حزب، کلوب، اتحادیه‌ها و غیره در داخل جامعه، صرف نظر از وفاداری نهائی فرد بدولت مرکزی و ملی، توزیع و منتشر شده و گروه‌های مزبور استقلال وجودی دارند. در مقابل، سیستم توتالیتراریسم سعی می‌کند که تمام وفاداری‌ها و وابستگی‌های فرد را بخود جلب نماید و از کثرت عناصر و عوامل مؤثر در اجتماع جلوگیری نماید. عبارت دیگر در سیستم و جامعه توتالیتراریسم کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی معنی و حقیقت ندارد.

توتالیتراریسم تاکنون در ۳ نوع رژیم حکومتی زیر در صحنه بین‌المللی ظاهر شده است:

- ۱ - نازیسم
- ۲ - فاشیسم
- ۳ - کمونیسم

۱- وجوه اشتراك حكومت‌های توتالیتر

حکومت‌های توتالیتر بیش از هر چیز دارای يك ایدئولوژی رسمی و انحصاری می‌باشند. هسته اصلی ایدئولوژی نازیسم آلمان ناسیونالیسم و برتری نژادی بود. در ایتالیا اساس ایدئولوژی فاشیسم ملت و ناسیونالیسم یعنی احیاء تمدن و اقتخارات گذشته ایتالیاییها بود. در کمونیسم اساس ایدئولوژی انقلاب کارگری و سوسیالیسم جهانی می‌باشد.

وجه اشتراك دیگر حکومت‌های توتالیتراریسم دارا بودن سیستم يك حزبی در این حکومت‌هاست، حکومت‌های توتالیتر وجود هیچ حزب فعال و مخالف دیگر را در مملکت اجازه نمی‌دهند. حزب حاکم تمام مراکز قدرت - ملی و محلی - و همچنین تمام قسمت‌های حکومت یعنی قوه مجریه، مقننه، قضائیه را کنترل کرده و در انحصار خود دارد.

پدیده مشترك دیگر این رژیمها، کنترل تمام وسائل تبلیغاتی و فرهنگی توسط دولت است. وسائل ارتباط جمعی در انحصار دولت است و فرهنگ به خاطر توسعه و ترویج

ایدئولوژی در خدمت رهبران آن است .

خصوصیات دیگر توتالیترسیم ، تخریب و تحت انقیاد درآوردن تمام گروههای دیگر است . بغیر از حزب و دولت ، کلیسا ، خانواده و از این قبیل گروهها همه قریب بانی وفاداری به دولت می گردند .

گروهی از مفسرین خصوصیت پنجمی را نیز برای این رژیمها عنوان می کنند و آن عبارت از استفاده سیستماتیک از وحشت و ترس بعنوان يك سلاح سیاسی می باشد .

۳- وجوه افتراق .

سه رژیم توتالیتر یعنی نازیسم ، فاشیسم و کمونیسم بایکدیگر اختلافاتی نیز دارند . اختلاف بین رژیم کمونیسم و نازیسم بسیار قابل توجه است . این دورژیم درحالی که هر دو در کنترل تام و مطلق باهم مشترکند در هدفها... هدفها ، ایدئولوژی ، حمایت اجتماعی ، سیستم اقتصادی و حدکنترلی که قادر به اعمال آنند ، باهم تفاوت دارند .

نازیسم يك نهضت نژادی و ناسیونالیستی بود که هدفش ایجاد يك نظام اروپائی برهبری کشور آلمان بود . نازیسم اعتقاد به عدم برابری ملتها و افراد داشته و برتری نژاد آریارا تبلیغ می نمود .

کمونیسم ، يك نظریه بین المللی و جهانی است که توجه بیک نژاد خاص ندارد ، بلکه متوجه يك طبقه خاص یعنی کارگران است که با پیروزی این طبقه سرانجام يك اجتماع بدون طبقه و حکومت را در جهان پیش بینی می کند .

حمایت اجتماعی نازیسم و کمونیسم نیز باهم فرق می کند . نازیسم و همچنین فاشیسم از طبقه متوسط اجتماع حمایت می نماید و حمایت مادی خود را از کارفرمایی ، طبقه متوسط و تجار بدست می آورد ، درحالی که کمونیسم اساس حکومت خود را بر حمایت کارگران و کشاورزان بنانهاده و در پی تخریب و برانداختن کاپیتالیسم بوده و هست .

اقتصاد دورژیم نیز باهم تفاوت دارد . کمونیسم «مالکیت جمعی» و وسائل تولید را تجویز می کند و نازیسم برخلاف عنوان کامل خود ، یعنی «سوسیالیسم ملی» ، نسبت به مالکیت جمعی مخالفت می کرد و بر اساس مالکیت خصوصی صنایع پایه گزاردی شده بود :

از طرف دیگر رژیم های مختلف توتالیتر از لحاظ تسلط و کنترل و کمیت و کیفیت نظارت بزرگداران و گروهها نیز باهم فرق دارند . کنترل توتالیترسیم در روسیه استالین بمراتب بیش از آلمان هیتلری و ایتالیا توسعه یافته بود . گروههای مختلف یعنی تجار ، بازرگانان ، کلیسا ، اتحادیه های کارگری و غیره در آلمان و ایتالیا استقلال بیشتری از گروههای مشابه خود در شوروی داشتند .

بالاخره اختلاف بسیار بزرگ دیگر بین فاشیسم ، نازیسم و کمونیزم درباره نقش نهائی دولت و کشور از نظر مکاتب مزبور است .

وان دایک محقق معروف آمریکائی به نقل از موسولینی اهمیت کشور را در رژیم فاشیسم چنین می نویسد ^۱ :

بنظر فاشیستها کشور (دولت) مطلق و دارای قدرت تام و همه جانبه است . همه چیز برای کشور و هیچ چیز خارج از کشور نیست .

ولی مارکس ، انگلز و لنین ، بخلاف فاشیستها ، امیدوار به مرحله از بین رفتن و اضمحلال کشورها بودند .

تفاوت فاحش نازیسم و فاشیسم در ایدئولوژی آنهاست . نازیسم اعتقاد به برتری نژاد آریا داشت ، درحالی که فاشیسم يك نهضت کاملا ناسیونالیستی بود که افکار و اعمال خود را متوجه احیاء ایتالای بزرگ و تجدید افتخارات تمدن ایتالیائی کرده بود .

نکته دیگری که در بررسی سیستم توتالیتراریسم باید توجه شود رابطه ای است که بین دیکتاتوری شخصی و توتالیتراریسم وجود دارد .

بیشتر دولتهای توتالیتر دارای دیکتاتوری فردی بوده اند مثل هیتلر در آلمان ، موسولینی در ایتالیا و استالین در روسیه . این پدیده برای بعضی از دانشمندان این عقیده را بوجود آورده است که دیکتاتوری شخصی يك خصوصیت اساسی و مشترك حكومت‌های توتالیتر می باشد ولی این موضوع تاکنون مورد موافقت کامل محققین روابط بین الملل قرار نگرفته است و بنظر نمی رسد که دیکتاتوری شخصی یکی از خصوصیات سیستم توتالیتر باشد .

اکنون در اکثر کشورهای کمونیستی « رهبری دسته جمعی » جایگزین « دیکتاتوری فردی » نظیر زمان استالین شده است .

بخش دوم - تأثیر توتالیتراریسم بر تصمیم گیری و سیاست خارجی

در شماره هشتم مجله اثرات و اشکالات سیستم دمکراسی را در اخذ تصمیم سیاسی متذکر شدیم اکنون تأثیر نظام توتالیتر را بر تصمیم گیری و سیاست خارجی بررسی می کنیم ، گفتگوی ما بیشتر متوجه تأثیر کمونیزم بر تصمیم گیری و سیاست خارجی خواهد بود .

همانطور که قبلاً گفته شد بعقیده لیپمن روش دمکراسی خود بوجود آورنده یکی از اشکالات و موانع مهم در راه سرعت تصمیم گیری است .

بعبارت دیگر نه تنها افکار عمومی در داخل سیستم دمکراتیک باعث کندی جریان تصمیم گیری است بلکه خود سیستم دمکراتیک ، با نهادهای سیاسی و مراحل مختلفی که يك

۱- کتاب International Politics تألیف Van Dyke نیویورک :

چاپ Appleton - century crofts ، ۱۹۶۶ صفحه ۷۳

تصمیم باید قبل از اجراء آنها را طی کند ، اثر منفی بر تصمیمات مهم و فوری در سیاست خارجی دارد .

در سیستم توتالیتر (کمونیسم) چنین اشکالاتی وجود ندارد و یا به حداقل تخفیف یافته است . سیستم توتالیتر ، بعلت تسلط و قدرت مطلقه رهبر یا حزب و یا دولت ، در امر تصمیم گیری نهایت سرعت را داراست . بعلاوه بعلت عدم تأثیر افکار عمومی و عدم وجود جریانات طویل اداری و یا سیاسی در تصمیم گیری مانع بزرگی در این راه وجود ندارد . حکومت های توتالیتر ، بطور کلی ، همیشه (بخصوص در زمینه سیاسی) در يك حالت فوق العاده فوریت^۱ بسر میبرند . مقابله با این حالت و پدیده ای که در سیاست خارجی کشورهای توتالیتر وجود دارد یکی از مشکلات سیاست های دموکراتیک و مشروطه میباشد .

پرفسور شلیشر بعد از توضیح و نقد نظریات کلی کمونیسم ، تأثیر ایدئولوژی مزبور را بر سیاست خارجی و روابط بین الملل بطرق مختلف زیر بیان میدارد :^۲

۱ - کمونیسم اختلاف و مبارزه بین کشورهای کمونیستی و کاپیتالیستی را غیر قابل اجتناب میداند .

۲ - « زمان » در جهت موافق کمونیسم سیر می کند و این یک پدیده طبیعی و غیر قابل اجتناب تاریخ است .

۳ - کمونیسم در هر جا و همیشه برای « انقلاب کارگری » کوشش نموده و آنرا تبلیغ مینماید .

۴ - گرچه لنین معتقد بود که امپریالیسم نتیجه طبیعی نظام سرمایه داری است و جنگ بین کشورهای سرمایه داری غیر قابل اجتناب است ، ولی از نظر تئوری کمونیسم کشورهای کمونیستی را برای تحصیل و پیشبرد مقاصد و هدفهای خارجی خود « بیجنگ » تشویق نمی کند ،

۵ - ایدئولوژی کمونیستی فقط « جنگ حقانی »^۳ را شروع و تجویز می کند . مقصود از جنگ حقانی جنگی است که برای پیشرفت و پیشبرد عوامل ترقی خواه انجام می گیرد .

بنابراین درمنشور کمونیسم اختلاف و تضاد غیر قابل اجتناب است ولی جنگ غیر قابل اجتناب نیست .

۶ - ایدئولوژی کمونیسم توسل بهروسیله ای را درصحنه بین المللی برای کمونیست کردن دنیا تجویز می کند زیرا درجهان بدون طبقات اجتماعی (کمونیسم) بشر در رفاه عمومی و صلح همیشگی بسر خواهد برد . تحصیل این هدف عالی ، اعمال

۱ - Emergency

۲ - کتاب International Relations تألیف Schleicher, ch.

نوجرسی، کمپانی Prentice - Hall ، سال ۱۹۶۲ صفحات ۹۰-۸۷

3- just war.

هر نوع وسیله و توسل بهر تاکتیک سیاسی را مشروع می‌سازد .
از گزارش مرکز بین‌المللی دانشگاه هاروارد^۱ تحت‌عنوان «ایدئولوژی و سیاست خارجی» که در سال ۱۹۶۰ برای کمیته روابط خارجی سنای آمریکا تهیه شده بود، اصول زیر را بعنوان پایه‌های اساسی ایدئولوژی کمونیسم، می‌توان استنباط کرد:

۱- تاریخ يك مبارزه پیوسته و مستوالی بین دوجبهه «ترقی خواه» کمونیسم و «محافظة کار» کاپیتالیسم می‌باشد.

۲- مبارزه بین کمونیسم و دموکراسی تا پیروزی نهائی کمونیسم بر دموکراسی ادامه دارد. ولی حزب کمونیست در این مبارزه نصیحت و گفتار معروف لنین را باید مراعات کند، لنین می‌گفت: «از مبارزه قطعی تا قبل از اطمینان به پیروزی باید اجتناب ورزید».

۳- ایدئولوژی کمونیسم در صدد ایجاد جامعه بدون طبقه است . در جامعه مزبور تمام افراد از رفاه عمومی برخوردار خواهند بود و استثمار توده‌های مردم از بین خواهد رفت .

۴- حزب کمونیست وسیله ایست که با آن می‌باید ایدئولوژی کمونیسم را در تمام کشورها نفوذ داده و کشورها را کمونیست کرد . حزب کمونیست دارای قدرت مطلق و حقانی است که باید از آن تبعیت شود .

۵- ایدئولوژی کمونیسم مبتنی بر «سیاست قدرت» است . قدرت نقش اساسی و اولیه را در انتخاب متد و هدفها دارد . همه چیز از قدرت است و همه چیز بوسیله قدرت تحصیل و سرانجام بآن ختم میگردد .

۶- انعطاف تاکتیکی برای رسیدن به هدفهای کمونیستی و غلبه بر کاپیتالیسم قابل قبول است .

بعقیده هالستی^۲ ایدئولوژی کمونیسم در سیاست خارجی از ۵ طریق با هدفهای

۱- برای تفصیل بیشتر رجوع شود بکتاب.

The Dynamics of International Politics.

تألیف Padelford/ Lincoln نیویورک ؛ کمپانی Macmillan سال ۱۹۶۷.

صفحات ۶۴ - ۶۱ .

۲- کتاب **International Politics** تألیف Holsti, K.

نیوجرسی ؛ چاپ Prentice-Hall ، سال ۱۹۶۷ صفحات ۴-۳۶۳.

ملاحظه - برای تفصیل و تحقیق بیشتر درباره تاثیر ایدئولوژی کمونیسم بر تصمیم‌گیری

و سیاست خارجی رجوع شود به کتاب

Nations and men:

International politics Today تألیف Duchacek, Ivo نیویورک؛ چاپ

Holt, Rinehart and winston ، سال ۱۹۶۶ صفحات ۲۳۸-۲۲۵

سیاسی و اعمال خارجی مربوط میگردد :

۱ - ایدئولوژی کمونیستی يك چهار چوب علمی برای سیاستمدار بوجود میآورد که در محدوده آن حقیقت را بنگرد ، تمام اطلاعات و گزارشهای خارجی در داخل این ایدئولوژی و براساس آن تفسیر میگردد . مثلا يك سیاستمدار شوروی هر جنگ داخلی در کشورهای غیر کمونیستی را ، جلوه‌ای از کشمکش طبقاتی می‌بیند و بدین طریق آنرا توجیه می‌کند .

۲ - ایدئولوژی تصویری از دورنمای آینده کشور را با هدفهای خارجی و رفتار آینده آن تعیین می‌کند که سیاست مدار باید با توسل به دیپلماسی، تبلیغات، انقلاب و یا قدرت نظامی ، بان هدفها دست یابد .

۳ - ایدئولوژی بعنوان دلیل و توجیهی بر سیاست خارجی مخصوص که ممکن است اعمال شود ، بکار می‌رود . مثلا بسیاری از مواقع سیاستی را که کشورهای غربی در صحنه سیاست خارجی اعمال می‌کنند بعنوان « حفظ آزادی » توجیه مینمایند . کشورهای کمونیستی نیز اعمال خود را بعنوان اعمال مطابق با ایدئولوژی کمونیسم موجه قلمداد میکنند .

۴ - دکترین‌ها و ایدئولوژی کمونیستی ، چهارچوبی برای توجیه خصوصیات دورانه‌های تاریخی تعیین می‌کنند که سیاست سازان شوروی براساس آن در مورد هدفهای سیاست خارجی می‌توانند نتیجه گیری کنند .

۵ - بالاخره ، ایدئولوژی کمونیسم يك سیستم اخلاقی و نظام ارزشها برای قضاوت در مورد اعمال خود و دیگران بدست می‌دهد و ادعا دارد که سیستمی است علمی و اخلاقی که با حقیقت و تاریخ کاملا منطبق است و سیستمهای دیگر ، (کاپیتالیسم فئودال و غیره) سیستمهای غیر اخلاقی و مخالف ترقی بشرند و هر وسیله‌ایکه برای مقابله با این سیستمها بکار رود وسیله‌ایست معقول و مشروع زیرا در جهت قوانین تکامل تاریخ بکار رفته و لذا مجاز و مشروع است .

بهر حال باید گفت که در داخل اتحاد شوروی وسایر کشورهای کمونیستی، ایدئولوژی برای توجیه ادامه قدرت انحصاری شوروی و ارزش اعمال سیاسی آنها بکار می‌رود در کشورهای امار شوروی ، ایدئولوژی ، بعنوان وسیله نفوذ و رهبری بر آنها بکار گرفته میشود . در کشورهای غیر کمونیستی ، ایدئولوژی کمونیسم بعنوان وسیله‌ای برای کنترل حزب کمونیسم ، اعزاء رادیکال احزاب دیگر ، تغییر جهت دادن افکار عمومی و بوجود آوردن ناراضیاتی در بین افراد ملت بکار می‌رود .

حمایت و طرفداری شوروی از نظریه « همزیستی مسالمت آمیز »^۱ با کشورهای غیر کمونیست ، در حقیقت مانوری است که بوسیله آن غرب را در آسودگی خیال فرسورد و

کشورهای جدید الاستقلال را نیز قانع سازد که شوروی سیاست تجاوزکارانه استالینی را محکوم کرده است. ولی کمونیست‌ها در حقیقت مبارزه علیه غرب را بطور مستقیم با وسایل اقتصادی سیاسی و تبلیغاتی ادامه می‌دهند و مبارزه علیه غرب بطور غیر مستقیم در کشورهای جهان سوم ادامه دارد. کمونیست‌ها از راه نفوذ ایدئولوژی، مبادلات فرهنگی، قراردادهای دوستی و کمک‌های اقتصادی کشورهای جهان را بطرف خود جلب می‌نمایند.^۱

مائو رهبر حزب چین کمونیست اصل «همزیستی مسالمت آمیز» شوروی را انحراف از اصل مسلم تنازع و تضاد بین کمونیسم و کاپیتالیسم میدانند و شوروی‌ها را «مرتد» به اصول و منشور مارکسیسم خوانده است. ولی صاحب‌نظران شوروی معتقدند که اصل تنازع و اختلاف بجای خود باقی است و ما برطبق اوضاع و شرایط بین‌المللی، با توجه به جزر و مد حوادث عمل می‌کنیم، توضیح اینکه برطبق منشور مارکسیسم زمان معینی برای کامیابی و پیروزی کمونیسم بر کاپیتالیسم تعیین نشده است بنابراین:

زمانی فرا میرسد که ما به پیش برویم و زمانی مقتضی خواهد بود که بعقب برگردیم و یا بجای خود بایستیم. این تاکتیک مبتنی است بر مقتضیات و حوادث بین‌المللی نه بر تقویم و تاریخ معینی.^۲

بخش سوم - نتیجه و بررسی عمومی درباره تأثیر ایدئولوژی بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی

بطور کلی ایدئولوژی‌هایی از قبیل فاشیسم، کمونیسم و سوسیالیسم، بعلت عقاید خاصی که در مورد فرد، اجتماع و حکومت دارند، اثرات متفاوتی بر تصمیم‌گیری و سیاست خارجی باقی می‌گذارند.

فاشیسم و نازیسم که اجتماع و منافع عموم را مقصد نهائی خود میدانند نتیجتاً شدت با ناسیونالیسم مرتبط بوده و پای بند توسعه هرچه بیشتر دولت ملی می‌باشند، این انگیزه تاحدی در کشورهای جهان سوم نیز دیده میشود.

کمونیسم، که ادعای علمی بودن کامل دارد، برای برانداختن «طبقه» در داخل کشور و سپس کلیه مخالفین رژیم بین‌المللی خود میکوشد تا یک دنیای یکپارچه کمونیستی دست یابد. در این جریان، کمونیسم نیز به ناسیونالیسم توسل میجوید،

سوسیالیسم عقایدی در جهت تساوی و رفاه بشر از طریق اعمال دولت ابراز میدارد از یکطرف سوسیالیسم بالیبرالیسم و از طرف دیگر با کمونیسم مرتبط میگردد. ولی بطور کلی بعقیده فرانکل^۳ سوسیالیسم و کمونیسم بر ایدئولوژی ناسیونالیستی در تمام دنیا نفوذ

۱- کتاب Schleicher صفحه ۶۳

۲- کتاب Schleicher صفحه ۸۹

۳- کتاب International politics تألیف J. Frankel، لندن، چاپ

The Penguin Press، سال ۱۹۶۹ صفحات ۱۰۸ و ۱۰۷

کرده و با وجود اختلاف و برخوردهایی که در جریان این نفوذ و تأثیر بوجود آورده‌اند
میتوانند احساس يك ایدئولوژی بین‌المللی را که وابسته به هیچ کشور خاصی نباشند و متعلق
به همه بشریت گردد پایه ریزی کنند .

در يك تقسیم بندی کلی بعضی از ایدئولوژی‌ها ، مثل ناسیونالیسم ، غالباً به تقسیم
بندی کشورها وجدا کردن و مشخص کردن يك کشور از دیگری می‌انجامد ، در حالی که بعضی
دیگر از ایدئولوژی‌ها بعنوان نیروهای متحد کننده بین دو یا چند کشور بکار می‌روند . باین
ترتیب ایدئولوژی هم میتواند دارای اثر سازش وهم دارای اثر مخالفت زا بر رفتار سیاسی
کشور و تصمیمات سیاست خارجی آن داشته باشد^۱ .

يك ایدئولوژی مشترك بین دو یا چند کشور ، مثل لیبرالیسم و کمونیسم ، تمایل به متحد
ساختن کشورها را دارد ، در حالی که دو ایدئولوژی متضاد کمونیسم و کاپیتالیسم ، دو کشور
را بکلی در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد .

در خاتمه این بحث بنکات اساسی چندی باید توجه کرد :

۱- گرچه تمام ایدئولوژی‌ها ممکن است در رفتار بین‌المللی کشورها مؤثر باشند
ولی در میان آنها ، ایدئوئی‌هایی که دارای یکی از دو خصوصیت زیر باشند بیش از همه بر تصمیم
گیری و سیاست خارجی اثر می‌گذارند :

اول- ایدئولوژی‌هایی که بوسیله نهضت‌های متشکل و دارنده سازمان بندی‌ها و انستیتوهای
سیاسی حمایت می‌شوند .

دوم- ایدئولوژی‌هایی که سعی در توضیح و بیان ارزشهایی دارند که مستقیماً به روابط
بین‌الملل مربوط میگرددند و کم و بیش راهنمایی برای رفتار بین‌المللی بدست می‌دهند .
ناسیونالیسم بیش از هر ایدئولوژی دیگری این هر دو خصوصیت را دربردارد .

۲ - ناسیونالیسم پدیده‌ای است بسیار قوی که باعث بوجود آمدن کشورهای مستقل
فراوانی گردیده است . ناسیونالیسم نیروی محرکی است که ارزش‌های فرهنگی و سیاسی
ملت را برتر از هر چیز می‌شمارد و در جستجوی حاکمیت ملی است .

ناسیونالیسم چهارچوب رفتار سیاسی کشور را تعیین میکند . قدرت « حاکمیت ملی »
متکی بر دو عامل است^۱ . یکی ایدئولوژی ناسیونالیسم و دیگری قدرت قهریه و سازمان
دهنده کشور مدرن .

۳ - ایدئولوژی صرف نظر از اینکه در تعیین سیاست خارجی (چه در کشورهای
سوسیالیستی و چه در کشورهای غرب و چه در کشورهای جهان سوم) عامل اثر گذارنده است
در بعضی از مواقع بعنوان وسیله سیاسی نیز بکار می‌رود .

۱ - صفحه ۸۰ از کتاب Schleicher

۲ - کتاب An Introduction to World Politics

تالیف Freidmann لندن ، چاپ Macmillan and Co. Lit. سال ۱۹۶۵

صفحه ۲۷ .

ناصر رئیس جمهور فقید مصر ، ایدئولوژی ناسیونالیزم عرب را در جهت هدفهای سیاسی (اتحاد اعراب) بکارمبیرد^۱
۴ - بطور کلی میتوان گفت که هر قدر هدفهای کشور در جهت هدفهای « درازمدت » ، قرار گیرد بیشتر از ایدئولوژی خاص کشور متأثر است و هر چه زمان تحصیل هدفهای کشور کوتاهتر باشد احتیاج کمتری برای هم آهنگی میان سیاست والهامات ایدئولوژیکی مشاهده خواهد شد . در مورد هدفهای درجه اول و متوسط نقش ایدئولوژی تحت الشعاع احتیاجات ملی ، تجربه و سابقه قرار میگیرد^۲ .



۱ - کتاب Politics of the developing nations

تالیف Vonder mehden نیوجرسی:

چاپ Prentice-Hall Inc. سال ۱۹۶۴ صفحات ۱۳۸-۱۳۶

۲ - کتاب فرانکل صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ .

منابعی که در مقاله هشتم و نهم از آنها استفاده شده است

- 1_ The Dynamics of International Politics .
تألیف : Padelford / Lincoln نیویورک ، کمپانی Macmillan .
سال ۱۹۶۷
- 2_ International Relations .
تألیف : Schleicher ، ch . نیوجرسی ، کمپانی Prentice - Hall .
سال ۱۹۶۲ .
- 3_ Ideas in Conflict .
تألیف : Burns M نیویورک ، کمپانی W . W . Norton .
سال ۱۹۶۰
- 4_ Politics of American Democracy .
تألیف : Irish/prothro نیوجرسی ، چاپ چهارم Hall - Prentice .
سال ۱۹۶۸
- 5_ The Evolution of Diplomacy .
تألیف : Nicolson ، H. نیویورک ، Collier books .
سال ۱۹۶۲
- 6_ Diplomacy .
تألیف : Nicolson ، H. نیویورک ، چاپ Oxford University .
سال ۱۹۶۴ ،
- 7_ Totalitarian , Dictatorship And Autocracy .
تألیف : Friedrich / Brzezinski ، ماسوچوست ، دانشگاه هاروارد ،
سال ۱۹۶۵
- 8_ How Nations Are Governed?
تألیف : Berrington, H. لندن، Western Printing Services .
سال ۱۹۶۴ .

- 9- International Politics .
تأليف: Van Dyke, V. نیویورک: چاپ Appleton-Century Crofts .
سال ۱۹۶۶
- 10- International politics .
تأليف: Holsti, k نیوجرسی , Prentice - Hall , سال ۱۹۶۷
- 11- Nations And Men .
تأليف: Duchacek, نیویورک: Holt, Rinehart And Winston ,
Ivo , سال ۱۹۶۶
- 12- International Politics .
تأليف: Frankel , J لندن: چاپ The pen guin , سال ۱۹۶۹
- 13- An Introduction To World Politics .
تأليف: Friedmann , W لندن: چاپ پنجم Macmillan ,
سال ۱۹۶۵
- 14- Politics of Developing Nations.
تأليف: Vonder. M. نیوجرسی , Prentice - Hall ,
سال ۱۹۶۴
- 15- A History of Western Philosophy.
تأليف: Russell, B. نیویورک: چاپ پانزدهم Simon And Schuster,
سال ۱۹۴۵
- 16- Today's isms .
تأليف: Ebenstein, W. نیوجرسی: چاپ پنجم , prentice-Hall ,
سال ۱۹۶۷

منبع فارسی

- ۱ - فلسفه اجتماع تأليف والتر لیمون ، ترجمه محمود فخر داعی تهران : چاپ دوم ،
کتابهای چینی ، سال ۱۳۴۳